

که در نیم صیانت برت باید تغیر قاطع است بد  
 طالع ایضا رسیده تیرش مهتم المومنین که کجای تیر  
 بخانه کعبت دشمن انجامیده سناسن موسی صفت  
 از سبک دل عدو چشمهای خون روان سازد تیرش  
 شهاب ناقب وارمده جمع مکرده را از اوج مستی بجای  
 مستی انوار و نایب تیغ ابرار دل سیاه عدو را ز کردار  
 حسد و بداندیشی پاک کند و بصدقه کز کریان سر پیغمبر  
 دشمن را از نقل باو نخوت سبک کرده اند تا و کش راست  
 بلوی است در میان جان عدو نشسته بیکانش جوهر  
 در پیوسته سینه دشمنان جای گرفته تیرش صورتی فلک را  
 بهر ساحتی برشست لبهاک را محراب فراتر تیر و کما  
 پیش با هم نضم الف و نون نیست مشد که در تحقیق  
 در تار است قصه نیش زال است تا بر صاف اصل  
 مشغول در وال دشمن بد فعال در آوی افکار کرده

از خوف آن بودی که چون اول اول الهیت ترا کبرترین  
 لا اله الا انت خدایم که در سنگت و در عز از عامه مظهر بود  
 ندی و افتاب و ماه را که ز بیم آن بودی که بجای نه بدین  
 این ترا در انعام کترین که ای حرف فرماید نسبت  
 با قسط مشرب در وجه جمال عالی فرود آمد ندی الدنیا  
 والدری خلافا جوده فتحضا بالبحر الافلاک  
 غرة السلطنة القاهرة دمة الصدق الخلافة الساهرة  
 مظفر الايات الالطاف الزبانية مطلع النوار عتباتنا  
 الرحمانية مطرح الانوار الملکونیة مطرح الانوار الالهیة  
 خسر مالک وقاب دین نیاه اقبال کبریت ظل الله  
 زاقانیش هم سخنان و هم بجز تو امانش جاگر زمین کر  
 بیکشش کان سر بسر نور و صفاحت سار انوار حور  
 بقامت خاطر اگر سار همین نور نیست هیچ سبب کز  
 جندان دور نیست سایه را ضرر دوم کوی حکیم در دو